



نگاهی به سفال خاکستری شمال شرق فلات ایران در هزاره چهارم ق.م

ندا مرادی^۱، حسن فاضلی نشلی^۲✉، روح‌الله یوسفی زشک^۳

۱ دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲ استاد گروه باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. نویسنده مسئول: hfazelin@ut.ac.ir

۳ دانشیار گروه باستان‌شناسی، واحد ورامین- پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ‌ها دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۰۶ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۴	سفال خاکستری از گونه‌های سفالی رایج در فلات ایران است که با اولین اکتشاف آن توسط باستان‌شناسان، نظریات متعددی در مورد پیدایش آن ارائه شده است. پر طرفدارترین این نظریات، پیدایش آن را نتیجه مهاجرت اقوام آریایی دانسته است. اما در حقیقت، سفال خاکستری تفاوت چندانی با دیگر سفال‌ها ندارد و حتی به دلیل نداشتن نقوش پرکار (مانند سفال نخودی منقوش) تولید آن مقرون به‌صرفه‌تر است. این نوع سفال تنها به دلیل پیشرفت در صنعت کوره و دمای بالای پخت، به رنگ خاکستری درآمده است. در این نگارش، با مطالعه پژوهشی و کتابخانه‌ای، به بررسی و تحلیل شواهد سفال خاکستری شمال شرق فلات ایران با محوریت محوطه حصار پرداخته شده است. بررسی روند تولید و تغییر درصدهای سفال خاکستری محوطه حصار که اغلب هم‌زمان با شروع دوره شهرنشینی در فلات ایران بوده است نشان می‌دهد که تولید این سفال در آغاز هزاره چهارم، تنها حدود ۲ درصد از سفال‌های فاز F حصار را تشکیل می‌داده و این سبک سفالی، همانند بسیاری از سفال‌های مدیریتی (لبه وارخته، کف نخبر و کوزه‌های نوک منقاری)، هم‌زمان با شروع دوره شهرنشینی، افزایش یافته و بیش از ۳۰ درصد از مجموع سفال‌های تولید شده در فاز E را شامل می‌شود. در مقابل، سفال‌های نخودی منقوش با نقوش تزئینی پرکار و حیوانی کاهش یافته یا حذف می‌شوند. نگارندگان دلیل این تغییر و تحول را توسعه جامعه به سوی شهرنشینی و توجه به تولید کمی به جای تولید سفال‌های شأن‌زا می‌دانند.
واژگان کلیدی سفال خاکستری تپه حصار شهرنشینی فلات مرکزی ایران	

استناد: مرادی، ندا، فاضلی نشلی، حسن، یوسفی زشک، روح‌الله (۱۴۰۴). نگاهی به سفال خاکستری شمال شرق فلات ایران در هزاره چهارم ق.م. باستان‌شناسی ایران، ۱۵ (۲)، ۲۳-۳۹.

<https://doi.org/10.82101/AOI.2026.1219485>

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۶) نویسندگان مقاله، نشریه باستان‌شناسی ایران، مجله دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر.



A Look at Gray Ware of the Northeastern Iranian Plateau in the Fourth Millennium BCE

Neda Moradi¹, Hassan Fazeli Nashli^{2✉}, Rouhollah Yousefi Zoshk³

1. PhD Candidate in Archaeology, Department of History and Archaeology, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2. Professor, Department of Archaeology, University of Tehran, Tehran, Iran. Corresponding author: hfazelin@ut.ac.ir

3. Assistant Professor, Department of Archaeology, VaP.C., Islamic Azad University, Varamin, Iran.

Article Info

History

Received: September 28, 2025

Accepted: October 26, 2025

Keywords

Gray ware

Tepe Hissar

Urbanization

Central Plateau of Iran

Abstract

Gray ware is one of the common ceramic types of the Iranian Plateau, and since its initial discovery by archaeologists, numerous theories have been proposed regarding its origin. The most popular of these theories has attributed its emergence to the migration of the Aryan peoples. In reality, however, gray ware does not differ substantially from other ceramic types and, due to the absence of elaborate decorations (such as those found on painted buff ware), its production was even more cost-effective. This type of pottery acquired its gray color solely as a result of advancements in kiln technology and higher firing temperatures. In the present study, based on research-oriented and library-based methods, the evidence of gray ware from the northeastern Iranian Plateau is examined and analyzed, with a particular focus on the Hissar site. An investigation of the production process and changes in the proportions of gray ware at Hissar—often coinciding with the onset of urbanization on the Iranian Plateau—indicates that at the beginning of the fourth millennium BCE, gray ware constituted only about 2 percent of the ceramics from Hissar Phase F. This ceramic tradition, similar to many so-called “administrative wares” (such as everted-rim vessels, string-cut bases, and spouted jars), increased concurrently with the rise of urbanization, accounting for more than 30 percent of the total ceramics produced in Phase E. In contrast, painted buff wares with elaborate decorative and animal motifs declined or were eliminated altogether. The authors attribute this transformation to the development of society toward urbanization and a growing emphasis on mass production rather than the manufacture of prestige-oriented ceramics.

Citation: Moradi, N., Fazeli Nashli, H., & Yousefi Zoshk, R. (2026). A Look at Gray Ware of the Northeastern Iranian Plateau in the Fourth Millennium BCE. *Archaeology of Iran*, 15(2), 23-39.

<https://doi.org/10.82101/AOI.2026.1219485>

© 2026 Authors, *Archaeology of Iran*, Journal of Islamic Azad University, Shushtar Branch.

مقدمه

هزاره چهارم ق.م دوره عطفی در زندگی ساکنان فلات ایران بوده است. در این دوره، تحولات عمده فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی رخ می‌دهد که در نیمه دوم آن، جوامع دهکده‌نشین با سرعت بیشتری مسیر پیشرفت اقتصادی و دگرگونی فرهنگی را تجربه می‌کنند و به تمام ویژگی‌های شهرنشینی دست پیدا می‌کنند. البته ناگفته نماند که شهرنشینی در تمام غرب آسیا دارای یک الگوی واحد نبوده و الگوهای قدیمی تنها بر پایه شکوفایی شهرنشینی در جنوب بین‌النهرین بوده است (Algaze, 2005: 1993). اخیراً ثابت شده است که شهرنشین در هر قسمت از غرب آسیا بسته به چشم‌انداز محیطی با مدل‌های گوناگونی بروز کرده است (Meyer, 2019). فلات ایران، برخلاف جنوب بین‌النهرین، از منطقه وسیعی با چندین رشته‌کوه و رودخانه‌های گوناگون بزرگ، کوچک و فصلی دره‌ها و دشت‌های میان‌کوهی و دشت‌های وسیع با تنوع زیستی، اقلیمی تشکیل شده است (Matthews and Fazel Nashli, 2022: 6-16). با وجود تنوع بالای اقلیمی پژوهش‌های مطلوب و بنیادینی (جز تعداد محدود) در خصوص شهرنشینی صورت نگرفته است.

یکی از این مناطق کار نشده می‌توان به شمال شرق فلات ایران اشاره کرد. از ویژگی‌های عمده جوامع شهری می‌توان به پیچیده شدن فن مدیریت و اسناد ثبت و ضبط اداری همراه با تغییر در سبک سفالگری اشاره کرد. در این فرایند، سفال‌های ساده و بی‌نقش، جایگزین سفال‌های منقوش و پر کار دوران پیشین می‌شوند؛ در غرب ایران، عمده این سفال‌ها لبه‌واریکه و سفال‌های مدیریتی هستند. در برخی از مناطق فلات ایران، مانند شمال شرق ایران، جدا از سفال‌های ذکر شده، سفال خاکستری رواج پیدا می‌کند. البته ریشه‌های اولیه سفال خاکستری هم‌چنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. برخی، قدیمی‌ترین سفال خاکستری را به محوطه‌ای در بلوچستان از مرحله توگا A و دوره زمانی حدود ۳۸۰۰ ق.م نسبت داده‌اند (Decardi, 1965). اما هر آنچه باشد، با توجه به شواهد و مدارک فرهنگی به دست آمده با آزمایش رادیوکربن در محوطه نرگس تپه (عباسی، ۱۳۹۰) و تپه‌حصار (Gürsan-Salzmänn, 2016; Thornton, 2009; Dyson and Howard, 1989) می‌توان دریافت که سفال خاکستری در تاریخ تقریبی ۳۷۰۰-۳۹۰۰ ق.م، به صورت اندک در میان سفال‌های منقوش آغاز شده و در دوره‌های بعدی بر تعداد آن‌ها افزوده شده است. با شروع دوره شهرنشینی، این سفال از

گونه‌های غالب شمال شرق ایران در محوطه‌هایی چون تورنگ‌تپه (Thornton, 2009)، شاه تپه (Arne, 1945)، حصار (Gürsan-Salzmänn, 2016) و یاریم تپه (Merpert and Munchajev, 1971) بوده است. اشاعه فرهنگی آن به برخی محوطه‌های فلات مرکزی مانند میمنت‌آباد (یوسفی زشک و همکاران، ۱۳۹۶)، تپه سفالین (یوسفی، ۱۳۸۹)، تپه قبرستان (Majidzadeh, 1976)، سیلک (گیرشمن، ۱۳۷۹) و ازبکی (مجیدزاده، ۱۳۸۹) نیز رسیده است. در این پژوهش به توصیف و معرفی نقش سفال خاکستری در روند شهرنشینی شمال شرق ایران پرداخته شده است و شواهد چنین نشان می‌دهد سفال خاکستری همانند سفال‌های مدیریتی در جنوب غرب ایران، در روند و توسعه شهرنشینی نقش ایفا کرده است. این سفال در مواردی، همانند سفال‌های مدیریتی (لبه‌واریکه‌ها) به صورت قالبی و با هدف تولید انبوه، تولید شده‌اند و جایگزین برخی سفال‌های منقوش و پرکار دوره‌های پیشین خود شده‌اند.

پیشینه پژوهش

همواره ظهور سفال خاکستری با پرسش‌های گوناگونی همراه بوده و یکی از مهم‌ترین آن‌ها، با مهاجرت اقوام مهاجر (آریایی) شناخته می‌شود. با وجود پژوهش‌های گوناگون، همچنان رواج آن ناشناخته باقی‌مانده و تنها می‌دانیم این سفال در دوره مس‌سنگی جدید در ناحیه شمال شرق رواج داشته است. یکی از اولین پژوهش‌ها در حوزه سفال خاکستری از آن رابرت دایسون است. او پس از کاوش گسترده در تپه حصار، با تعداد قابل توجهی سفال خاکستری روبه‌رو شد که اغلب مربوط به هزاره چهارم و سوم ق.م هستند (اشمیت، ۱۳۹۱). این سفال در دوره‌های زمانی گوناگونی رواج داشته و هدف نگارش پیش‌رو، بررسی سفال‌های خاکستری دوره مس‌سنگ است که در هزاره چهارم ق.م در شمال شرق و بخش‌هایی از فلات مرکزی رواج داشته است. اریک اشمیت پس از کاوش حصار در سال‌های ۱۳۱۰ و ۱۳۱۱ ش / ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ م می‌نویسد: «تغییر از سفال منقوش به سفال ساده‌ی خاکستری بدون عامل بیرونی رخ نداده است». او گمان کرد که این تغییر، ناشی از مهاجرت بزرگ مقیاس یا هجوم مردمی از دشت ترکمن، در شمال کوه‌های البرز بوده است. اشمیت برای تکمیل گفتار خود می‌نویسد: «در آن‌جا فردریک ولسین در محلی به نام تورنگ‌تپه، نزدیک استرآباد، سفال‌هایی خاکستری یافته که ظریف‌تر و خوش‌ساخت‌تر از سفال‌های خاکستری تپه‌حصار است، هرچند

باستان‌شناختی بسیار بااهمیت هستند. با توجه به وجود مخروط‌افکنه‌های گوناگون در این ناحیه و میزان رسوب‌گذاری بالای آن‌ها، از دوران پیش از تاریخ تاکنون اطلاعات محدودی از پیشینه استقرار انسان در این منطقه وجود دارد. با این حال، بر اساس شواهد موجود، محوطه‌های مهمی از دوران هزاره چهارم ق.م در این ناحیه کاوش شده است که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به تپه حصار و سپس تورنگ‌تپه (Olson and Thornton, 2021)، شاه‌تپه (اورساریا، ۱۳۸۶)، یاریم‌تپه (Merpert and Munchajev, 1971) و نرگس‌تپه (عباسی، ۱۳۹۰) اشاره کرد. متأسفانه جز چند مقاله کوتاه از هزاره چهارم تورنگ‌تپه و یاریم‌تپه، تاکنون چیز بیشتری منتشر نشده است. شاه‌تپه نیازمند طبقه‌بندی مجدد یافته‌های فرهنگی و بازرنگری است. عمده تألیفات مربوط به محوطه حصار و سپس نرگس‌تپه هستند. بررسی گورسان سالزمن بر روی سفال‌های محوطه حصار (Gürsan-Salzmann, 2016) کاری ارزنده و معیار تحلیل‌های مقاله حاضر است.

تپه حصار

تپه پیش‌ازتاریخی حصار در خارج از شهر امروزی دامغان و در شمال شرق ایران قرار دارد. این محوطه، نخستین بار توسط اریک اشمیت در سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۳۳ کاوش شد (Schmidt, 1937). کاوش اشمیت در زمان خود، کاوشی ارزشمند بود. او یادداشت‌های گوناگونی از خود باقی گذاشت که در دوره‌های بعد مورد ارزیابی قرار گرفت (Gürsan-Salzmann, 2016).

در کاوش‌های گسترده اشمیت، تعداد ۱۶۳۷ گور کاوش شد. اشمیت معتقد بود گورهای دوره اولیه حصار حاوی سفال‌های منقوش بوده و گورهای دوره متأخر حاوی سفال‌های خاکستری هستند. او به گورهای لایه میانی اشاره می‌کند که درون آن‌ها سفال خاکستری و سفال منقوش در کنار هم قرار داشته‌اند (Schmidt, 1937: 319). اشمیت بر این باور بود که سفال خاکستری جایگزین سفال منقوش می‌شود، که چنین نبود. همچنین او معتقد بود سفال‌های خاکستری و منقوش در قبور وجود دارند، در حالی که این فرض نیز درست نبود. در نهایت، اشمیت فرض کرد که گورها مستقیماً با نزدیک‌ترین لایه معماری (از بالا) در ارتباط هستند، اما این هم اشتباه بود.

میان آن‌ها مشابهت‌ها و گاه همانندی‌هایی وجود دارد». به گمان اشمیت، کشف سفال استرآباد به خاستگاه سفال خاکستری نزدیک‌تر بوده و حاملان فرهنگ سفال خاکستری از ناحیه استرآباد آمده‌اند (اشمیت، ۱۳۹۱). پس از تپه حصار و تورنگ‌تپه، در شاه‌تپه نیز چنین سفال‌هایی به‌دست آمده است (Arne, 1945). دشایه و استروناخ در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، با توجه به سفال‌های تورنگ‌تپه و یاریم‌تپه، می‌نویسند که مردم سفال خاکستری براق به‌سوی غرب حرکت کردند. این موضوع را به واسطه تشابهاتی که میان سفال‌های تورنگ‌تپه با مارلیک، خوروین و گورستان A سیلک وجود داشت، بازگو کردند و دلیل آن را هم‌چنان مهاجرت اقوام ایرانی دانستند (Deshayes, 1968; Stronach, 1972). اما امروزه با پیشرفت علم باستان‌شناسی، تحلیل این دیدگاه‌ها بر پایه چند کاوش محدود و فاقد سالیابی مطلق و آزمایش‌های میان‌رشته‌ای، کاری فاقد ارزش علمی است. بسیاری از سفال‌های به‌دست‌آمده از دشت گرگان متعلق به دوره زمانی هزاره چهارم ق.م است و با برخی محوطه‌ها مانند مارلیک و خوروین، اختلاف زمانی بیش از یک هزار سال دارند. این در حالی است که شواهد باستان‌شناسی در محوطه میمنت‌آباد (یوسفی‌زشک، ۱۳۹۸)، شغالی (اکبری و حصاری، ۱۳۹۵)، سفالین (یوسفی‌زشک، ۱۳۸۹؛ حصاری و اکبری، ۱۳۸۶)، سیلک (گیرشمن، ۱۳۷۹)، ازبکی (مجیدزاده، ۱۳۸۹) و تپه قبرستان (Majidzadeh, 2008) نشان می‌دهد در پایان هزاره چهارم ق.م تأثیر فرهنگی سفال خاکستری در بسیاری از محوطه‌های فلات مرکزی وجود داشته است.

شمال شرق ایران در هزاره چهارم ق.م

محدوده شمال شرقی فلات ایران از دشت دامغان در غرب تا مرز ایران و افغانستان در شرق، و از لبه شمالی دشت کویر در جنوب تا مرز ایران و تاجیکستان در شمال گسترده شده است. کنار هم قرار گرفتن برخی از ویژگی‌های مهم جغرافیایی مانند رشته‌کوه‌های البرز و کپه‌داغ و دشت بزرگ کویر و صحرای قره‌قوم به این معنی است که منطقه دارای زمین‌سماهای گوناگون با تفاوت‌های زیست‌محیطی چشمگیر است (Roustaei, 2016).

رودهای فصلی و دائمی گوناگونی در آن وجود داشته که برخی از آن‌ها همچنان جاری هستند (روستایی، ۱۳۹۳). این ویژگی‌های طبیعی، برای فعالیت‌های زیستی مناسب و از نظر

هوارد با تمرکز بر روی سفال‌های تپه مرکزی، بسیاری از ایده‌های اشمیت، از جمله انتقال از سفال منقوش به سفال خاکستری را رد کرد. او با بررسی سفال‌های کاوش سال ۱۹۷۶ میلادی نشان داد می‌توان یافته‌های حاصل از کاوش ۱۹۳۲ اشمیت را طبقه‌بندی کرد (Thornton, 2009). کامل‌ترین توصیف از کاوش تپه مرکزی توسط پیگوت و هوارد منتشر شده است. او از بالاترین سطح ترانشه (شاخص باقی‌مانده در شبکه DF09) اشمیت تا پایین‌ترین لایه‌ها را توصیف کرده است (Howard, 1989).

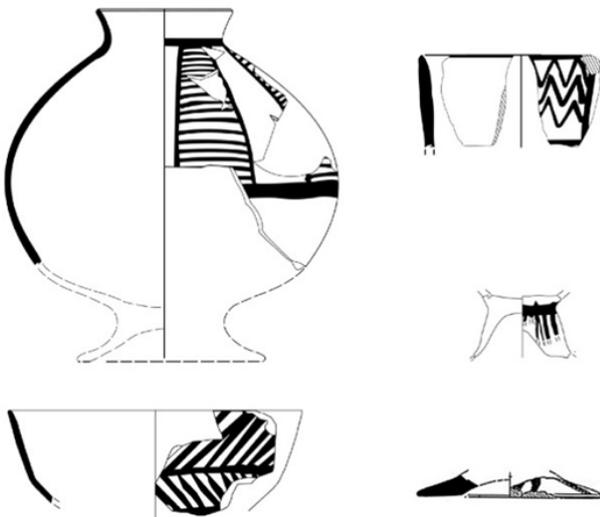
این عوامل باعث شد رابرت دایسون در سال ۱۹۷۶ میلادی به بازنگری در داده‌های حصار بپردازد. دایسون ثابت کرد که بسیاری از گورها در خرابه‌ها و خانه‌های متروک حفر شده‌اند و اغلب عمق آن‌ها حدود یک متر بوده است (Thornton, 2009). دایسون گاه‌نگاری محوطه را با استفاده از رادیوکربن مشخص کرد که بر مبنای آن، تاریخ تقریبی ۴۳۰۰ تا ۱۸۰۰ ق.م را پوشش می‌داد (جدول ۱). این کاوش، پژوهش‌های گوناگونی را در پی داشت که یکی از آن‌ها پایان‌نامه سوزان هوارد است (Howard, 1989).

جدول ۱: گاه‌نگاری فاز و دوره‌های حصار (Gürsan-Salzman, 2016)

فاز	دوره حصار	گاه‌نگاری
B-A/A Late Bronze Age	Late Hissar III	ca. 2200–1800
B Middle Bronze Age	Mid-Hissar III	ca. 2500–2200
C	GAP	2900–2500
D-C (Transitional)	Early Hissar III - Late Hissar II	ca. 3100–2900
D Bronze Age	Mid-Hissar II	ca. 3100–2900
E-D (Transitional) Transition to Bronze Age	Early/Mid-Hissar II	ca. 3400
E	Early Hissar II	ca. 3650–3400
F-E (Transitional) Terminal I	Late Hissar I–Early Hissar II	ca. 3700
F	Early Hissar I	ca. 3900–3700

فاز F: حدود ۳۹۰۰-۳۷۰۰ ق.م

هوارد این فاز را چنین توصیف می‌کند: تنها در دو سطح پایینی استقرار یافت شده است. از ویژگی‌های این فاز، دیوار گچی و خشت (دیوار ۶) است. در این عمق، استخوان ماهی به‌دست آمده است. در این میان، چند قطعه سفال خاکستری در میان سفال‌های ساده و منقوش به‌دست آمده‌اند. درصد کمی از تکه‌های سفال روی چرخ‌کند ساخته شده‌اند. لیوان‌ها و ظروف پایه‌دار منقوش هستند و دارای نقوش خطی و هندسی، معمولاً با طرح‌های نردبانی و درختی‌اند (شکل ۱). از دیگر یافته‌های این فاز می‌توان به سرباره مس اشاره کرد (Thornton, 2009: 75; Howard, 1989: 75–76).

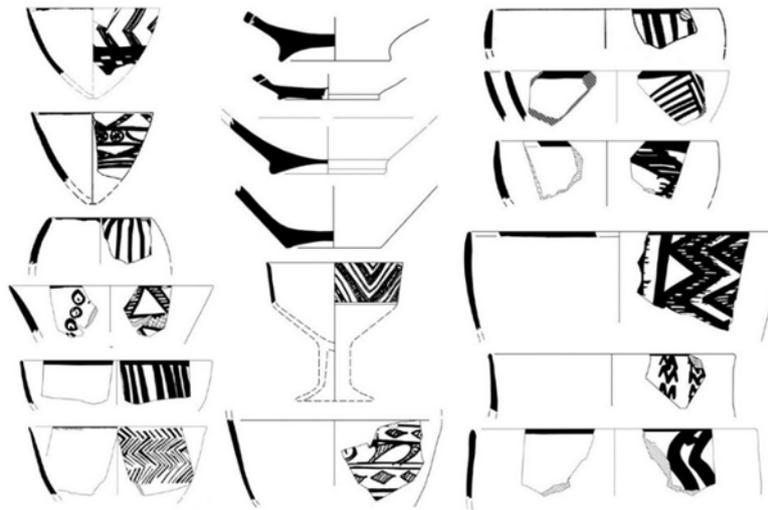


شکل ۱: نمونه‌هایی از طرح سفال‌های فاز F (Gürsan-Salzman, 2016)

فاز انتقالی F-E: حدود سال ۳۷۰۰ ق.م

زیگزاگی و برخی نقوش نمادین مانند بزکوهی و گربه همراه با نقوش هندسی و خطی بدست آمده است (شکل ۲) (Gürsan-Salzmann, 2016). ظروف خاکستری پرداخت شده تنها ۲ درصد مجموعه سفال‌های این فاز را تشکیل می‌دهند (Gürsan-Salzmann, 2016: 86).

درست در بالای دیوار ۶ (فاز F)، معماری دیگری به دست آمد که شامل دو دیوار است که به نام‌های دیوار ۴ و دیوار ۵ نام‌گذاری شده است. این معماری به عنوان فاز انتقالی F-E نام‌گذاری شد. در پایین این فاز، یک متر انباشت خاکستر قرار داشت (Thornton, 2009: 75). سفال‌های این فاز منقوش با نقوش نردبانی و

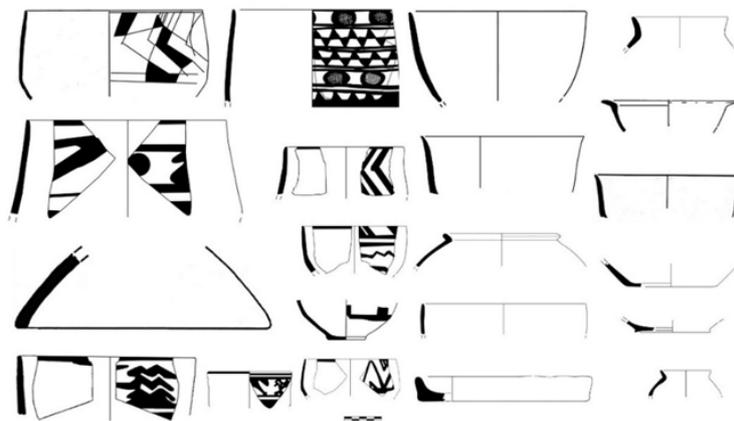


شکل ۲: نمونه‌هایی از طرح سفال‌های فاز F-E (Gürsan-Salzmann, 2016)

فاز E: حدود زمانی ۳۶۵۰-۳۴۰۰ ق.م

فاز، دو نوآوری در تولید سفال وجود دارد (شکل ۳): استفاده از سرباره به عنوان مواد افزودنی در خاک رس (که مشخص نیست به صورت عمدی اضافه شده باشد) و پرداخت براق روی ظروف خاکستری که شبیه ظروف فلزی است (Gürsan-Salzmann, 2016). تعداد سفال‌های خاکستری به نسبت فاز گذشته با افزایش ۱۱/۲ درصد همراه است (Gürsan-Salzmann, 2016: 98).

دایسون این فاز را «آغاز حصار II» (Early Hissar II) معرفی کرد. این فاز به دو مرحله فرعی E2 و E3 تقسیم می‌شود. در این فاز، یک مهر و موم نیمه‌کاره به دست آمده است (Thornton, 2009: 75). پیش‌تر، با توجه به نقوش کلاسیک مانند پلنگ خال‌دار و نقش بز با شاخ منحنی، توسط اشمیت به دوره Hissar Ic-II نام‌گذاری شده است (Schmid, 1937: pl. VIII). در این



شکل ۳: نمونه‌هایی از طرح سفال‌های فاز E (Gürsan-Salzmann, 2016)

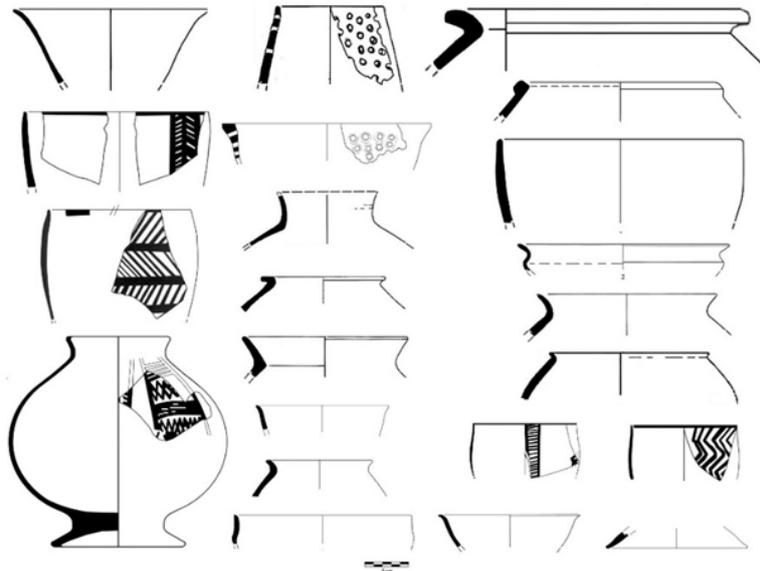
فاز انتقالی E-I: حدود ۳۴۰۰ ق.م

۲ هم زمان با شروع این فاز است (حدود ۳۴۰۰ ق.م). در مورد سفال‌های این فاز چند نکته وجود دارد: سفال‌ها ظریف‌تر و با تکنیکی بالاتری تولید شده‌اند و تزیینات سفال‌های خاکستری حاوی نقوش کنده و برجسته است (شکل ۴). در این فاز یک تغییر فرهنگی نسبتاً چشمگیری در ۳۴۰۰ ق.م دیده می‌شود که هم زمان با رواج شدید سفال خاکستری است. به وضوح سفال منقوش فقط در ظروف BP وجود دارد، اما به تدریج پس از اواسط هزاره چهارم قبل از میلاد، توسط ظروف GB و C جایگزین می‌شود (Gürsan-Salzmann, 2016: 124-125).

شواهد کمی از فاز انتقالی E-D در شمال فلات مرکزی وجود دارد. در این فاز دیواره شماره ۹ به‌دست آمده است. لایه‌های این سطح با انباشت خاکستر پر شده است (Thornton, 2009). تولید سفال خاکستری به نسبت دوره گذشته، افزوده شده است.

فاز E-D: شروع دوره مفرغ ۳۴۰۰-۳۱۰۰ ق.م

با توجه به یافته‌های فرهنگی به‌دست آمده از تپه مرکزی حصار، که نتایج آن را هوارد منتشر کرده، می‌دانیم کف ساختمان شماره

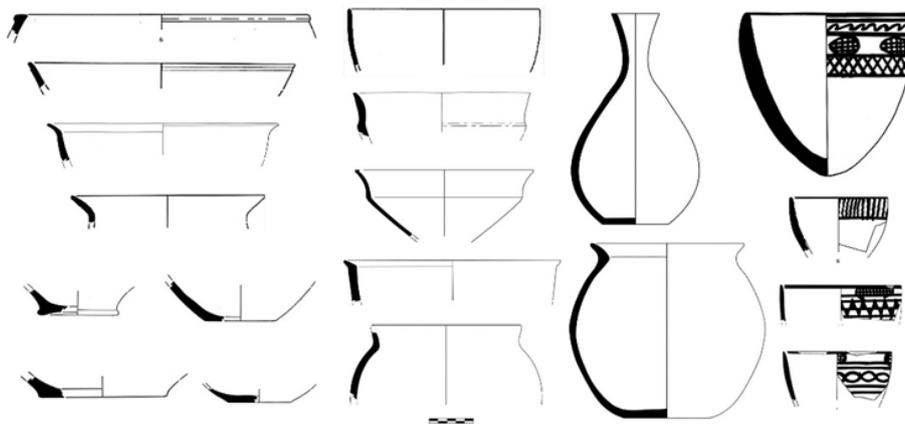


شکل ۴: نمونه‌هایی از طرح سفال‌های فاز E-D (Gürsan-Salzmann, 2016)

قرار دارد. احتمالاً تاریخ ۳۱۰۰ - ۲۹۰۰ ق.م یک فاز کوتاه انتقالی بوده است، زیرا با شروع دوره III B حدود ۲۸۰۰ ق.م، ظروف خاکستری بزرگ با تزیینات کنده و... نمایان می‌گردد (شکل ۵).

فاز D ۳۱۰۰ - ۱۸۰۰ ق.م

این دوره به دلیل سطحی بوده نهشته‌های فرهنگی، بخشی از آن‌ها بر اثر فرسایش از بین رفته‌اند. دوره حصار III C در این فاز



شکل ۵: نمونه‌هایی از طرح سفال‌های فاز D (Gürsan-Salzmann, 2016)

طبقه چهارم «نرگس تپه IV» که کمترین ضخامت را دارد، شامل سفال خاکستری همراه با سفال نخودی ساده و منقوش است. در شاه تپه III، ترنگ تپه I-IIA، سیلک III و تپه حصار IC-IIA نیز نمونه‌های مشابهی از این نوع سفالینه‌ها گزارش شده است (عباسی، ۱۳۹۰: ۶۱). متأسفانه از طبقه چهارم نرگس تپه سفال‌های اندکی به دست آمده که برای مقایسه مناسب نیستند. اما نتایج رادیو کربن نشان می‌دهد از سفال خاکستری در تاریخی میان ۳۹۶۳-۳۷۹۷ ق.م در این محوطه استفاده می‌شده است (همان، ۶۰).

از مهمترین محوطه‌هایی که سفال خاکستری در فلات مرکزی مشاهده شده می‌توان به محوطه سیلک اشاره کرد (افشارسیستانی، ۱۳۹۲: ۱۰۴۶). این محوطه در سه کیلومتری جنوب غربی کاشان بر روی جاده روستای فین قرار گرفته و شامل دو تپه شمالی و جنوبی است که به فاصله تقریباً ۶۰۰ متری یکدیگر قرار دارند (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۴۵). این دو تپه توسط باستان شناسان فرانسوی در سال ۱۹۳۳ م به مدت سه فصل کاوش شده است (طلایی، ۱۳۹۰: ۵۳).

گیرشمن باتوجه به مواد به دست آمده از تپه شمالی و جنوبی سیلک، چهار دوره فرهنگی را از هم متمایز نمود: سیلک I، سیلک II، سیلک III و سیلک IV. وی از نام محوطه برای ایجاد گاهنگاری خود استفاده نمود و هر دوره را به چندین مرحله تقسیم نمود. در تپه شمالی بقایای دوره‌های I و II و در تپه جنوبی آثار دوره III و IV به دست آمده است. در اولین و دومین دوره آثار و بقایای فازهای مختلف نوسنگی با سفال آشکار شده است. سومین دوره مربوط به دوره مس سنگی است که از حدود ۴۳۰۰ ق.م شروع شده و تا اواخر هزاره چهارم ق.م ادامه یافته است (طلایی، ۱۳۹۰: ۵۳). تپه جنوبی که بزرگ‌تر از تپه شمالی است، ۲۶۰ متر طول و در طول‌ترین قسمت عرضی ۱۹۰ متر، عرض دارد. ارتفاع متوسط آن ۱۴ متر است (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۴۵).

تجزیه و تحلیل

محوطه حصار در شهرستان دامغان واقع شده است. امروزه دامغان از اهمیت ویژه استراتژیکی برخوردار است. این ناحیه در چهارراه ارتباطی استان اصفهان در جنوب، استان مازندران در شمال، خراسان بزرگ در شرق و شهر سمنان، استان تهران و البرز در غرب قرار دارد. در گذشته نیز حصار در یک چهارراه ارتباطی قرار

ظروف BP و R در مقایسه با مرحله E کاهش می‌یابند، درحالی که ظروف GB و C افزایش پیدا می‌کنند. ظروف GB به ۳۱/۲٪ می‌رسند، تقریباً سه برابر قابل قبلی (E) ۱۱/۲٪ و ظروف C ۱۷/۸٪ بیش از دو برابر فاز قبلی ۷/۹٪ افزایش می‌یابند. بیش‌ترین کاهش چشمگیر در ظروف R مشاهده می‌شود که از ۳۱/۵٪ در مرحله E به ۱۰/۲٪ می‌رسد (Gürsan-Salzmann, 2016: 111). همچنین لازم به ذکر است که شیوه‌های اولیه نوآوری‌های تکنولوژیکی در زمینه کنترل چرخ، صیقل، سطوح لغزنده و تولید ظروف دیواره نازک ادامه می‌یابد. این ویژگی‌ها به‌ویژه در شکل‌هایی که با ظروف GB, BP یافت می‌شوند، قابل مشاهده است. در مرحله D ظروف GB با درخشش فلزی و GS نمونه‌هایی از ظروف قرمز باکیفیت بالا هستند (Gürsan-Salzmann, 2016).

سفال خاکستری در دیگر نواحی فلات ایران

سفال خاکستری در محوطه‌های گوناگونی به دست آمده است که از مهم‌ترین آن‌ها، که در شمال شرق فلات ایران واقع شده، می‌توان به نرگس تپه اشاره کرد. این محوطه در دو کیلومتری جنوب روستای «یامپی» از توابع شهرستان آق‌قلا قرار دارد (عباسی، ۱۳۹۰). در سال ۱۳۸۳ تا سال ۱۳۸۷ شمسی، گمانه‌هایی در این محوطه ایجاد شد. به منظور شناسایی توالی لایه‌های فرهنگی نرگس تپه، دو گمانه به نام‌های H22 و J23 ایجاد گردید. اما تنها گزارش گمانه J23 منتشر شده است (عباسی، ۱۳۹۰: ۵۱). با توجه به حجم نهشته‌های فرهنگی در گمانه لایه‌نگاری J23 چهار طبقه فرهنگی و ۳۱ فیچر شناسایی شده است. طبقه سوم «نرگس تپه III» دارای شواهدی از دوره مفرغ است و شامل قطعات سفال خاکستری (کنده، افزوده و ساده)، بقایای سازه معماری (نظیر اجاق) و پاره‌های خشت است. این نوع سفال‌ها بعضاً دارای سطحی براق و درخشان، اثر چرخ سفالگر، پخت مناسب و گاهی داغدار است. در عمق‌های پایین تر، فیچرهای ۲۵۳۲ تا ۲۵۴۰ در کنار سفال‌های خاکستری مفرغ قدیم، سفال‌های قرمز منقوش به دست آمده که از نظر نقش مشابه آق‌تپه II (ملک شه‌میرزادی و نوکنده، ۱۳۷۹: ۹۲) و از نظر نقش و شکل کلی آن مشابه شاه تپه III و پوکرداول است (عباسی، ۱۳۹۰: ۶۱).

می‌دانند (Cleuziou, 1991). البته نتایج آزمایش رادیوکربن در محوطه نرگس‌تپه نشان می‌دهد که در تاریخ تقریبی ۳۹۶۳ تا ۳۷۹۷ ق.م سفال خاکستری در این ناحیه وجود داشته است (عباسی، ۱۳۹۰). اما نمونه‌های دشت گرگان، به دلیل عدم انتشار گزارش‌ها یا کوتاهی دوره استقرار و یا وسعت کم کاوش‌شده، از تحلیل کنار گذاشته شده‌اند.

تپه‌حصار در سال‌های ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۲ میلادی در فضایی حدود ۱۰۷۰۰ مترمربع کاوش شد و تعداد ۱۶۳۷ گور به‌دست‌آمد (Gürsan-Salzmann, 2016: 18-20). این حجم از کاوش از گسترده‌ترین کاوش‌های ایران محسوب می‌شود. نتایج آزمایش رادیوکربن در تپه‌حصار، دوره زمانی بین ۴۳۰۰ تا ۱۸۰۰ ق.م را پوشش می‌دهد (Thornton, 2009: 71)؛ دوره‌ای که از آغاز شکل‌گیری تا تکامل ثانویه سفال خاکستری را در بر می‌گیرد.

با پیگیری و تداوم لایه‌ها، می‌توان سیر تغییر و تکامل سفال خاکستری را در روندی بیش از دو هزار سال، همراه با وقفه‌های کوچک، دنبال کرد (جدول ۱). این امر بر اهمیت بالای محوطه می‌افزاید. از سوی دیگر، به دلیل همین اهمیت، این محوطه در سال ۱۹۷۶ مورد بازنگری قرار گرفت (Dyson and Howard, 1989) و سفال‌ها، که مهم‌ترین یافته فرهنگی اشمیت از کاوش حصار به‌شمار می‌رفتند، اخیراً به‌طور کامل‌تر طبقه‌بندی مجدد شده‌اند (Gürsan-Salzmann, 2016).

با توجه به یافته‌های باستان‌شناسی محوطه حصار در هزاره چهارم ق.م، می‌توان دریافت که جامعه حصار یک جامعه خان‌سالار بوده است. خان‌سالارها در واقع مرحله پیش از حکومت هستند که پس از جوامع قبیله‌ای رشد یافته‌اند (Service, 1962). از نظر باستان‌شناسی، یک واحد سیاسی محسوب می‌شوند. در چنین ساختاری، یک شخص برتر چندین روستا را کنترل می‌کند (Yoffee, 1993: 62). به طور کلی می‌توان ویژگی‌های جوامع خان‌سالار را بدین شرح بیان کرد:

۱. سلسله مراتب استقراری، ۲. تفکیک فیزیکی منازل مسکونی از مراکز اداری و صنعتی، ۳. مجزا بودن گروه‌های طبقاتی، ۴. پراکندگی فضای انبارها، ۵. وجود تکه‌های گلی مهرموم و مهر
۶. نقش‌مایه‌های نمادین؛ این‌ها ویژگی‌ها، تمایزات درون اجتماعی-اقتصادی در یک جامعه پیش‌حکومتی را نشان می‌دهد (Wright and Johnson 1975: 267).

داشته و محلی میان فرهنگ‌های شمال شرقی، شمال و فلات مرکزی بوده است. این عوامل باعث تأثیر و تأثر فرهنگ‌های گوناگون در دوران پیش از تاریخ این ناحیه شده است.

این ناحیه با توجه به توصیفات بازگو شده، می‌توانسته نقش مهمی در تبادل فرهنگ‌ها و به‌خصوص سبک سفالگری خاکستری به نواحی اطراف خود داشته باشد. همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، ظهور سفال خاکستری با پرسش‌های گوناگونی همراه بوده که پس از گذشت چند دهه، به بسیاری از آن‌ها هنوز پاسخ داده نشده است. در آغاز، این فرم سفالی را با مسئله مهاجرت‌ها پیوند می‌دادند و برخی بر این عقیده بودند که سفال خاکستری به‌عنوان سفال اقوام مهاجر یا مهاجم بر مجموعه استقرارهای فلات تأثیر گذاشته است (Deshayes, 1970). امروزه اغلب بر این باورند که سفال، به علت نیاز دائمی و تداوم کاربری آن در زندگی انسان، بسته به نیاز زمان خود مرتب تغییر کرده است.

در تولید سفال خاکستری از تکنولوژی جدیدی استفاده می‌شد. برای تولید آن حدود ۱۰۰۰ درجه سانتی‌گراد حرارت لازم بود که حاصل ترکیب خمیر سفال و درصد بالای اکسید آهن بوده و به همین علت رنگ آن خاکستری می‌شده است (Lamberg-Karlovshy and Tosi, 1973: 30-40). این نوع سفال در مقایسه با سفال‌های منقوش، از ظرافت کمتری برخوردار است اما می‌توان با آن تولید بیشتری از ظروف نسبتاً مرغوب داشت. با وجود کاوش‌های صورت‌گرفته در خراسان بزرگ و شمال شرق ایران، اطلاعات محدودی از این منطقه در دست است. با این وجود می‌دانیم سفال خاکستری در این ناحیه تنها در دوره نمازگاه چهارم مشاهده شده است (Hiebert & Dyson, 2002: 120).

کرافورد با مطالعه بر روی سفال‌های عصر مفرغ دشت گرگان بر این باور بود که تغییرات در سفال‌ها ممکن است تدریجی یا سریع رخ داده باشد. اگر این دگرگونی‌ها تدریجی بوده، نشانگر نوعی پیشرفت در زندگی مردمان بومی است، اما اگر تغییرات به‌یک‌باره اتفاق افتاده باشد، احتمال نفوذ فرهنگ بیگانه بیشتر می‌شود (Crawford, 1963).

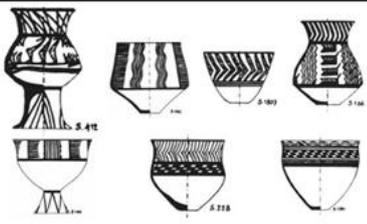
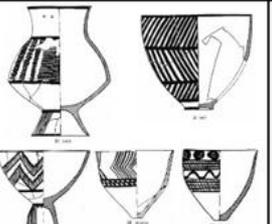
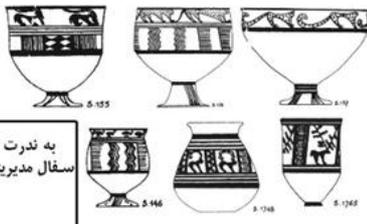
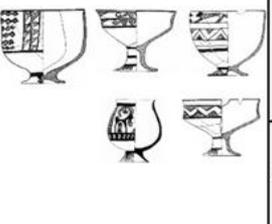
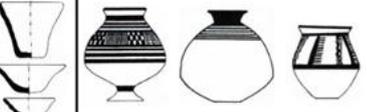
با وجود آن‌که اشمیت تپه‌حصار را در جنوب رشته‌کوه البرز محلی مناسب برای پیگیری توالی سفال‌های خاکستری معرفی کرد، اما باستان‌شناسان منشأ سفال خاکستری را در شمال رشته‌کوه البرز، در محوطه‌هایی چون تورنگ‌تپه، شاه‌تپه و یاریم‌تپه

به ۳۱/۲ درصد در فاز E می‌داند (Gürsan-Salzman, 2016: 111). در این دوره زمانی هم زمان با سیلک III 7 در محوطه سیلک تعداد کمی سفال‌های مدیریتی و لبه وارپخته به‌دست‌آمده (Nokandeh, 2010) که با شروع سیلک IV این سفال‌ها فراگیری می‌شود و جای سفال‌های ظریف و پر نقش گذشته را می‌گیرند (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۶۷-۷۰). نیمی از سفال‌های محوطه را تشکیل می‌دهد و نیمه دیگر همان سفال‌های منقوش گذشته هستند با این تفاوت که دیگر اثری از سفال با نقوش حیوانی و انسانی نیست و تنها نقوش ساده هندسی ادامه می‌یابند (یوسفی زشک و همکاران، در دست انتشار). همین اتفاق با شروع عصر مفرغ فاز E-D تکرار می‌شود گویی هر دو با ساختارهای بومی اما از یک الگوی تکامل و توسعه شهری تبعیت می‌کنند (Gürsan-Salzman, 2016: 111) (جدول ۲). با آغاز شهرنشینی، نظام طبقاتی در جوامع حاکم می‌شود. صاحبان قدرت (خان‌سالار) از یک‌سو و کارمندان و کارگران آن‌ها در سوی دیگر جامعه قرار می‌گیرند. صاحبان قدرت موظف به تأمین جیره کارگران خود هستند و با افزایش مازاد محصول (خوراکی یا کالایی)، بر قدرت آن‌ها افزوده می‌شود. در چنین جامعه‌ای، کمیت بر کیفیت و زیبایی‌شناسی سفال‌های منقوش غلبه می‌کند.

در انتقال از سازمان قبیله‌ای به مراحل بالاتر یعنی خان‌سالاری، افزایش تولیدات غذایی نقش مهمی دارد. اما عامل قطعی، تخصص‌گرایی در شرایط محیطی است. عواملی مانند تولیدات خاص گروه‌های بومی و نحوه توزیع آن‌ها نیز در این فرایند مؤثرند (Service, 1962; Fried, 1960). هر مقدار که مازاد تولید حاصل شود، بر قدرت خان‌سالار افزوده می‌شود. در چنین جامعه‌ای کمیت غالب بر کیفیت است.

باتوجه به نظریات بازگو شده در آغاز هزاره چهارم هم زمان با گسترش فن مدیریت که از اثرات آن تعداد زیادی مهر، و نقش مهر با نقوش هندسی استامپی و خطی هستند در فلات مرکزی ایران و تپه‌حصار گونه‌های زیادی از این مهرموم و نقش مهر به‌دست‌آمده است و استفاده آن تا هزاره سوم ق.م ادامه می‌یابد (Bennett, 1989). شواهد باستان‌شناسی در حصار فاز F و قدیمی‌ترین فاز استقرار حصار شواهدی از تکه‌های سفال خاکستری به‌دست‌آمده است. گورسان سالزمن معتقد است تنها ۲ درصد سفال‌های مجموعه سفال خاکستری هستند (Gürsan-Salzman, 2016: 86). در فازهای بعدی مانند فاز E در دوره زمانی ۳۶۵۰ - ۳۴۰۰ ق.م پراکنش سفال خاکستری در میان نهشته‌های فرهنگی حصار فراگیر و تعداد بی‌شمار به‌دست‌آمده است و سالزمن تعداد سفال‌های خاکستری را از ۲ درصد در فاز F

جدول ۲: روند تغییر سفال‌های محوطه حصار و سیلک در هزاره چهارم ق.م (نگارندگان، ۱۴۰۴)

دوره زمانی	سفال سیلک	حصار
حصار I سیلک 1-III 5		
آغاز حصار II سیلک 6-III 7		
حصار II سیلک IV		

زشک و همکاران، ۱۳۹۶) و سفال خاکستری در حصار افزایش پیدا کرد. البته ناگفته نماند برخی نواحی فلات مرکزی گویي تأثیروتأثر با حصار و نواحی شمال شرق ایران داشته‌اند که از آن میان می‌توان به وجود سفال خاکستری در محوطه تپه سفالین (یوسفی‌زشک، ۱۳۸۹)، تپه میمنت‌آباد (یوسفی‌زشک و همکاران، ۱۳۹۶)، سیلک (گیرشمن، ۱۳۷۹)، قبرستان (Majidzadeh, 1976, 2008) و ازیکی (مجیدزاده، ۱۳۸۹) اشاره کرد. طبیعی است که انسان‌ها در تأثیروتأثر فرهنگی از فناوری جدید استقبال کنند. اما فن مدیریتی در حصار دچار تغییروتحول نشد و سبک بومی خود را دنبال کرد و فرهنگ مدیریتی آغاز ایلامی شامل گل‌نشته‌های شمارشی، یا آغاز ایلامی و نقش مهرهای استوانه‌ای و سفال مدیریتی که همگی از ویژگی‌های شهرنشینی در جنوب غرب ایران بود در محوطه حصار دیده نشده است (جدول ۳).

در عصر مفرغ یک‌سوم شهر مشغول تولید صنایع ذوب مس و تولید اشیای مسی و پرداخت مقدار زیادی لاجورد، بودند که ماده خام آن اکنون در شمال کشور افغانستان وارد می‌شود. در این دوره یک نوآوری عمده‌ای شکل گرفته بود و آن وجود گسترده ذوب سنگ مس بود که در کاوش حصار انواع اشیای فلزی تولید شده در حصار II به‌دست‌آمده است (Dyson, 1989). در چنین مرحله‌ای می‌توان دریافت که شمال شرق نیز نیازمند سفال‌های مدیریتی و لبه‌واریخته است. اما این صورتی است که این فرم سفالی تا فلات مرکزی (یوسفی‌زشک و همکاران، ۱۳۹۶) و نمونه نادری در کله کوب خراسان (عزیزی و همکاران، ۱۳۹۹) به‌دست‌آمده است. اما در مقابل در حصار بر تعداد سفال خاکستری با افزایش درصد زیادی روبه‌رو می‌شویم (Gürsan-Salzman, 2016:111). هم‌زمان سفال‌های مدیریتی و لبه‌واریخته در تپه سیلک و میمنت‌آباد (یوسفی‌زشک و همکاران، در دست انتشار - یوسفی

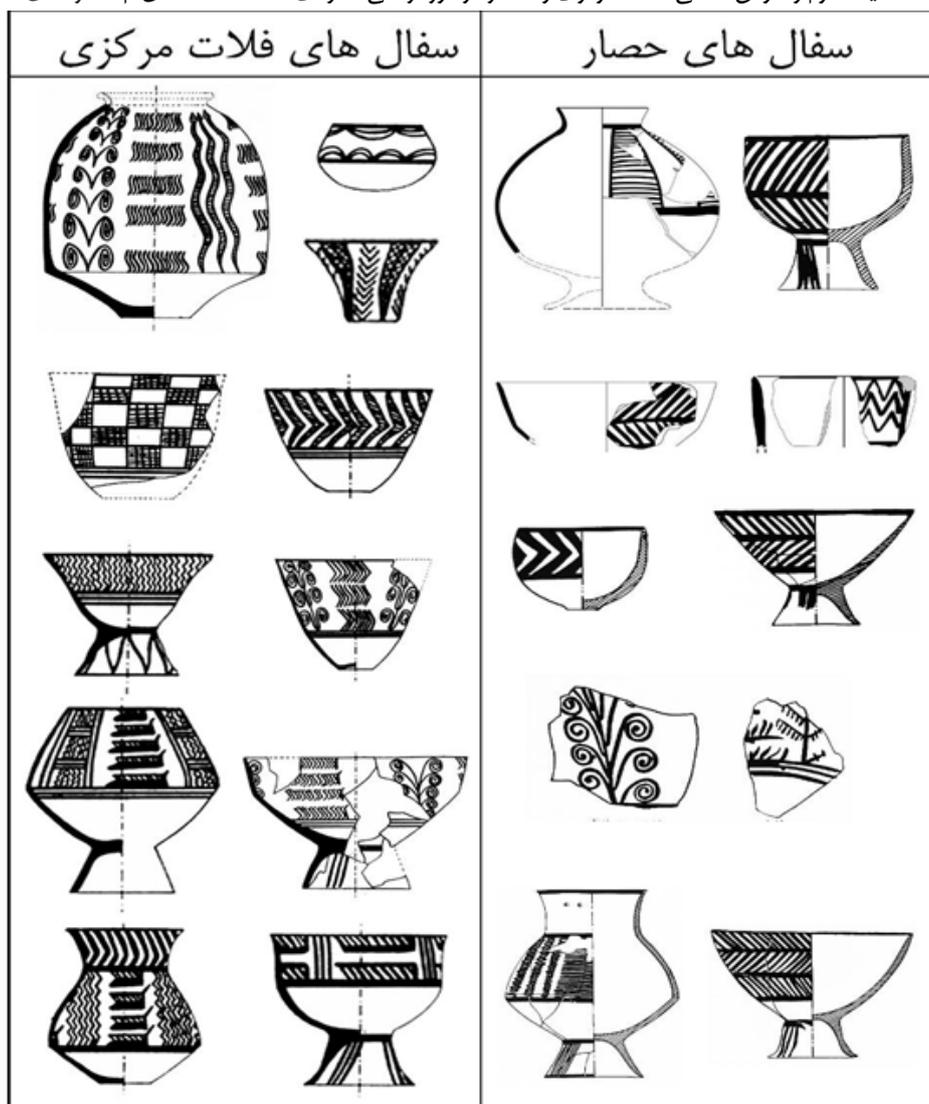
جدول ۳: روند تغییر فن مدیریت در محوطه حصار و سیلک در هزاره چهارم ق.م (نگارندگان، ۱۴۰۴)

دوره زمانی	سیلک	حصار
دوره I a-b حصار سیلک III 1-5		
دوره I c - II a حصار سیلک III 6-7		
دوره II حصار سیلک IV		
دوره III حصار		

سیلک III5-1 ظاهر می‌شوند (McCown, 1942: 7) که عبارت‌اند از: کاسه‌های عمیق با پایه کوچک و با یک ردیف طرح‌های جناغی روی یک نوار صفحه شطرنجی (جدول ۴) (Schmidt, 1937; Ghirshman, 1938).

در یک نگاه کلی تأثیرات فرهنگی حصار با شمال شرق و فلات مرکزی را می‌توان به شرح زیر بیان کرد: فاز F حصار با ظروف منقوش با نقش‌مایه‌های هندسی، گیاهی و حیوانی، به‌طور ابتدایی با نقش غزال و پرندگان، تزئین شده‌اند (Schmidt, 1937: 40) مشابهت‌های نزدیکی در

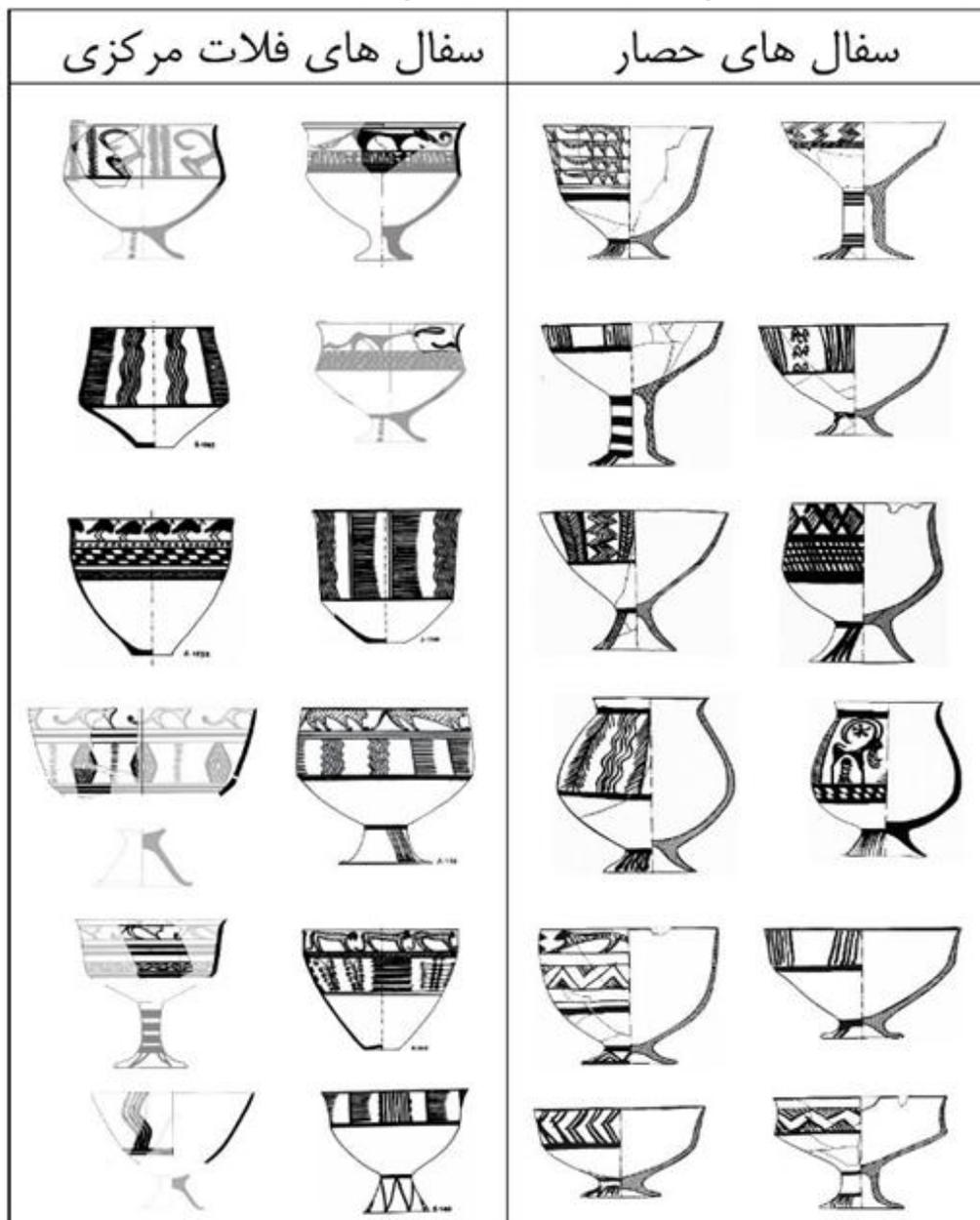
جدول ۴: مقایسه فرم و نقوش سفالی فلات مرکزی و حصار در دوره زمانی حدودی ۴۰۰۰-۳۷۵۰ ق.م (نگارندگان، ۱۴۰۴)



منقوش، این دوره را سیلک III6-7 مرتبط می‌سازد. این نمونه‌ها عبارتند از: کاسه‌های عمیق روی پایه حلقوی بلند و با نوارهایی از نقش پلنگ، کاسه‌ای باز کم عمق با تزئین قاب‌هایی از خطوط عمودی در قسمت‌هایی از زیر لبه و دارای پایه تزئین شده با خطوط حلقوی است، کوزه با پایه حلقوی بلند و با نقش قاب‌هایی از خطوط موج عمودی و درختان، دیده می‌شود (جدول ۵) (ویت و دایسون، ۱۳۸۲: ۱۵۴).

فازهای E, F حصار IIA, IC اکنون این دوره، به‌وسیله تحتانی‌ترین لایه‌های هیئت بازنگری ۱۹۷۶ به فاز E, F نام‌گذاری شد (Dyson and Howard, 1989). در نمونه‌های لایه‌نگاری ۱۹۷۶، ظروف نخودی غالب بود. کاسه‌های خاکستری داغدار با پایه بلند، کاسه‌های عمیق با لبه برگشته و بطری‌های کوتاه با گردن کشیده، تقریباً مورد استفاده بودند. سفال‌های نخودی شباهت‌های بسیار نزدیک، در طرح‌ها و شکل‌های ظرف

جدول ۵: مقایسه فرم و نقوش سفالی فلات مرکزی و حصار در دوره زمانی حدودی ۳۷۵۰-۳۵۰۰ ق.م (نگارندگان، ۱۴۰۴)



کمیاب هستند. علاوه بر این، ماهیت سفال خاکستری هر دو منطقه به لحاظ پرداخت سطحی ظروف، از هم متفاوت هستند، به طوری که نقش کنده و نقش افزوده که در روی سفال خاکستری تورنگ IIa و شاه تپه III رواج دارد، اما تقریباً در سفال خاکستری حصار دیده نمی‌شود (جدول ۵) (ویت و دایسون، ۱۳۸۲: ۱۵۹). در مقابل با رواج سفال خاکستری در حصار بر تعداد سفال‌های لیه واریخته و شبیه نمونه‌های اوروکی در فلات مرکزی افزوده شده است (جدول‌های ۶ و ۷).

فاز C-D آثار سنگ لاجورد که در اواخر دوره قبل به طور محدود ظاهر شده در این دوره به طور قابل توجهی دیده می‌شود. وجود معادن مس، سرباره‌ها و قطعاتی از کوره ذوب فلز، بیانگر تولید محلی مس در این ناحیه است. تنها صنایع سفالی بسیار مرتبط با این دوره در دشت گرگان قرار دارد. شباهت‌های بین حصار C-D و تورنگ تپه IIb عبارت‌اند از: یک کاسه سفالین سیاه ظریف و نازک که با خطوط کنده موازی تزیین شده است، کاسه‌های پایه‌دار و طرح داغدار، ظروف خاکستری با پرداخت سطحی ماهرانه در تورنگ تپه IIb ظاهر می‌شود، در تپه حصار

جدول ۶: مقایسه سفال‌های حصار با نمونه‌های دشت گرگان در دوره زمانی ۳۰۰۰-۳۵۰۰ ق.م (نگارندگان، ۱۴۰۴)

سفال‌های شمال شرق	سفال‌های حصار

جدول ۷: مقایسه فرم و نقوش سفالی فلات مرکزی و حصار در دوره زمانی حدودی ۳۰۰۰-۳۵۰۰ ق.م (نگارندگان، ۱۴۰۴)

سفال‌های فلات مرکزی	سفال‌های حصار

نتیجه‌گیری

تپه حصار یکی از مهم‌ترین محوطه‌های پیش‌ازتاریخی فلات ایران است که چندین مرحله مورد کاوش، لایه‌نگاری و پژوهش قرار گرفته است. عمده استقرار در این محوطه با شروع هزاره چهارم ق.م و هم‌زمان با ظهور نخستین سفال‌های خاکستری در شمال شرق ایران بوده است. به‌طور کلی، استقرار در این محوطه بیش از دو هزار سال، تا پایان عصر مفرغ ادامه داشته است. این ویژگی، اهمیت بسیاری در شناخت، پیگیری روند تولید و بررسی جایگاه سفال خاکستری در دوره‌های گوناگون شمال شرق و فلات مرکزی ایران دارد.

متأسفانه اطلاعات کاملی از باستان‌شناسی هزاره چهارم ق.م در بیشتر محوطه‌های شمال شرق، به‌ویژه دشت گرگان مانند تورنگ‌تپه، شاه‌تپه و یاریم‌تپه در دست نیست. جدا از این که نخستین بار سفال خاکستری در کجای فلات ایران تولید شده است، با توجه به شواهد باستان‌شناسی طبقه چهارم محوطه نرگس‌تپه و فاز F محوطه حصار، می‌دانیم که سفال خاکستری با تاریخ تقریبی ۳۷۰۰ تا ۳۹۰۰ ق.م در دشت گرگان و ناحیه حصار استفاده می‌شده است. از سوی دیگر، محوطه حصار به دلیل موقعیت سوق‌الجیشی ویژه‌ای که دارد، در میانه فلات مرکزی، دشت گرگان و نواحی دوردست شرق ایران واقع شده است. این موقعیت موجب تأثیر و تأثر گسترده فرهنگی میان حصار و نواحی پیرامونی آن شده است.

دایسون با توجه به شواهد باستان‌شناسی به دست آمده از حصار معتقد است که در دوره حصار II، این محوطه یک مرکز بزرگ صنعتی بوده و حدود یک‌سوم ساکنان آن به ذوب مس، ساخت اشیای مسی و پرداخت لاجورد واردشده از نواحی دوردست اشتغال داشته‌اند. این امر نشانگر وجود جامعه‌ای خان‌سالار در محوطه حصار است که برای مبادله، نیازمند فن مدیریت بوده‌اند. با توجه به نقش مهرهای به‌دست‌آمده از حصار و نواحی فلات مرکزی، می‌دانیم که در آغاز هزاره چهارم ق.م از یک نظام مدیریتی یکسان پیروی می‌کردند. اما با ظهور فرهنگ سیلک IV، نقش مهرهای استوانه‌ای و سفال‌های لبه‌واربخته مدیریتی به ناحیه حصار نمی‌رسند و در این محوطه، فن مدیریت پیشین همراه با رواج سفال خاکستری ادامه حیات می‌دهد. در فاز F، سفال خاکستری تنها ۲ درصد مجموعه سفال‌ها را تشکیل می‌دهد، اما با آغاز فاز E، حدود ۳۴۰۰ ق.م، این میزان به ۳۱/۲ درصد

افزایش یافته و سفال‌های نخودی منقوش با نقوش حیوانی و سفال‌های شان‌زا جای خود را به آن داده‌اند.

به عقیده نگارندگان، دلیل این تغییر در سبک سفالگری را باید در رویکرد مدیریتی جوامع خان‌سالار جست‌وجو کرد، جایی که کمیت و مازاد محصول (خوراکی یا کالای شان‌زا) بر قدرت آن‌ها می‌افزوده است. در نتیجه، کمیت و صنعتی‌شدن تولید جایگزین سفال‌های منقوش و ظریف گذشته شده است.

منابع

- اشمیت، اریک. (۱۳۹۱). کاوش‌های تپه حصار دامغان، با فصلی درباره کاخ ساسانی تپه حصار، نوشته فیسکه کیمبل، ترجمه روستایی، کوروش، سمنان، نشر سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.
- اکبری، حسن؛ حصاری، مرتضی. (۱۳۹۵). مساله سفال آلویی و خاکستری بر اساس حفاری فصل اول تپه شغالی. جستارهای باستان‌شناسی ایران پیش از اسلام، (۲)، ۵۷-۶۷.
- اورساریا، فابریزا. (۱۳۸۶). شاه تپه رویکردی نو به کاوشی قدیمی، ترجمه: شادی گنجی. نامه پژوهشگاه، (۲۰، ۲۱)، ۱۴۸-۱۴۱.
- روستایی، کوروش. (۱۳۹۳). فرآیند نوسنگی‌گرایی در شمال شرق فلات ایران، دانشگاه تربیت مدرس، منتشر نشده.
- طلایی، حسن. (۱۳۹۰). ایران پیش از تاریخ: عصر مس سنگی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
- عباسی، غلامعلی. (۱۳۹۰). نرگس تپه (گزارش پایانی کاوش‌های باستان‌شناختی دشت گرگان)، نشر سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی.
- عزیزی خراتقی، محمدحسین، سپیده، جمشیدی یگانه، ماساشی، آبه، افشین، اکبری. (۱۳۹۹). شواهدی جدید از کاسه لبه‌واربخته از محوطه کله‌کوب، استان خراسان جنوبی. پژوهش‌های باستان‌شناسی پارسه، (۱۲)۴، ۴۸-۲۹.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۷۹). سیلک کاشان، ترجمه اصغر کریمی، جلد اول، تهران، سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، تهران.
- مجیدزاده، یوسف. (۱۳۸۹). کاوش‌های محوطه‌ی باستانی ازبکی، جلد دوم: سفال، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان تهران، تهران.
- نوکنده، جبرئیل، فهیمی، حمید. (۱۳۸۲). گزارش کاوش در بخش صنعتی تپه جنوبی سیلک، نقره کاران سیلک، گزارش فصل دوم طرح بازننگری سیلک، به کوشش صادق ملک شه‌میرزادی، تهران، نشر پژوهشکده باستان‌شناسی.

- O. Aurenche, J. Elvin, & F. Hours, pp. 647–78. Oxford: Archaeopress.
- Dyson Jr., R.H. (1989). Burned Building of Tepe Hissar IIIB: A Restatement. *Bastan Chenassi va Honar-e Iran*, 9–10, 57–83.
- Dyson Jr., R.H. (1991). Ceramics: i. Neolithic Period through the Bronze Age in Northeastern and North-Central Persia. *Encyclopaedia Iranica*, 5(3), 266–75.
- Dyson Jr., R.H., and M. Tosi. (1989). Introduction. In *Tappeh Hesar: Reports of the Restudy Project, 1976*, ed. R.H. Dyson Jr., and S.M. Howard, pp. 1–6. Firenze: Casa editrice Le Lettere.
- Dyson, R.H., and Voigt, M.M. (1989). Bronze Age. *Encyclopaedia Iranica*, 4(5), 472–78.
- Gursan- Salzman, Ayşe. (2016). *The new chronology of the Bronze Age settlement of Tepe Hissar, Iran*. Vol. 142. University of Pennsylvania Press.
- Howard, S.M. (1989). Stratigraphic Sequence of the Main Mound at Tappeh Hesar. In *Tappeh Hesar: Reports of the Restudy Project, 1976*, ed. R.H. Dyson Jr. and S.M. Howard, Firenze: Casa editrice Le Lettere. pp. 55–68.
- Hiebert, F., and Dyson, R.H. Jr. (2002). Prehistoric Nishapur and the Frontier Between Central Asia and Iran. *Iranica Antiqua* 37:113–49.
- Lamberg-Karlovsky, C.C., and Tosi, M. (1973). Shahr-I Sokhta and Tepe Yahya: Tracks on the Earliest History of the Iranian Plateau. *East and West*, 23(1–2), 15–53.
- Majidzadeh, Y. (1976). The early prehistoric cultures of the central plateau of Iran: an archaeological history of its development during the fifth and fourth millennia BC. Ph. D. thesis. University of Chicago.
- Madjidzadeh, Youssef., 2008. Excavations at Tepe Ghabristan, Iran, Istituto italiano per l'Africa e l'Oriente.
- Matthews, R., and Fazeli Nashli, H. (2022). *The Archaeology of Iran from the Palaeolithic to the Achaemenid Empire*: Taylor & Francis.
- Meyer, J.-W. (2019). 'Early urbanisation in Iran. A view from the west: some considerations about the theory of urbanisation', in J.-W. Meyer, E. Vila, M. Mashkour, M. Casanova and R. Vallet (eds) *The Iranian Plateau in the Bronze Age. Development of Urbanisation, Production and Trade*. Lyon: Maison de l'Orient and de la Méditerranée, 13–26.
- Munchajev, R., & Nicolai, M. (1971). "The archaeological research in the Sinjar Valley (1971). *Sumer. a Journal of Archaeology and History in Iraq*, 27.1-2 (1971), 23-32.
- Nokandeh, G. (2010). "Neue Untersuchungen zur Sialk III-Periode im zentraliranischen Hochland: auf der Grundlage der Ergebnisse des Sialk Reconsideration Project", unpublished Ph.D. dissertation, Verlag im Internet GmbH, Berlin.
- یوسفی زشک، روح الله. (۱۳۸۹). پیدایش نهادهای پیش حکومتی در فلات مرکزی ایران؛ خان سالارهای آغازیلامی در تپه سفالین-پیشوا، پایان نامه دکتری تخصصی باستان شناسی پیش از تاریخ، دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (منتشر نشده).
- یوسفی زشک، روح الله، ضیغمی، مجید، باقی‌زاده، سعید. (۱۳۹۶). فلات مرکزی ایران در نیمه دوم هزاره چهارم پ.م، مجموعه مقالات جشن نامه استاد دکتر یوسف مجیدزاده.
- یوسفی زشک. (۱۳۹۸). گزارش فصل دوم کاوش در محوطه میمنت آباد، پژوهشکده باستان‌شناسی، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری (منتشر نشده).
- یوسفی زشک، روح الله؛ افشاری، حسن. (۱۳۹۹). گزارش فصل دوم کاوش در محوطه میمنت آباد، دشت تهران. هجدهمین گردهمایی باستان شناسی ایران، پژوهشکده باستان شناسی.
- یوسفی زشک، روح الله، افشاری، حسن، اعتمادی، دنیا. (بی‌تا). سفال سیلک IV، در دست انتشار.
- Arne, T.J. (1945). *Excavations at Shah Tepé, Iran*. Stockholm:Goteborg, Elanders boktryckeri aktiebolag.
- Algaze, G. (2005). *Uruk World System: Dynamics of Expansion of Early Mesopotamian Civilization*. Chicago: University of Chicago Press.
- Algaze, G. (1993). *Uruk World System*. Chicago: Chicago University Press.
- Bennett, L. (1989). Seals of Tappeh Hesar. In *Tappeh Hesar: reports of the Restudy Project*, ed. Dyson, R.H., and Howard, S., 1976. Firenze: Casaeditrice Le Lettere. pp. 127–30.
- De Cardi, B. (1965). Excavations and Reconnaissance in Kalat, West Pakistan- The Prehistoric Sequence of the Surab Region. *PA*, 2, 86-182.
- Cleuziou, S. (1986). Tureng Tepe and Burnished Grey Ware: A Question of "Frontier"? *Oriens Antiquus*, 25, 221–56.
- Crawford, V.E. (1963). "Beside the Kara Su", *The Metropolitan Museum of Art Bulletin*, New Series 21/8,p. 263-273.
- Costantini, L., & Dyson, R.H. (1990). Ancient Agriculture of the Damghan Plain: Archaeological Evidence from Tepe Hissar. In *Economy and Settlement in the Near East*, ed. Miller, N.F., MASCA Research Papers in Science and Archaeology. Philadelphia, pp. 46–64.
- Deshayes, J. (1970). New Evidence for the Indo-European from Tureng Tepe, Iran. *Archaeology*, 22(1), 10–17.
- Dyson Jr., R.H. (1987). Relative and Absolute Chronology of Hissar II and the Proto-Elamite Horizon of Northern Iran. In *Chronologies in the Near East*, ed.

Honour of Barbara S. Ottaway, ed. T.K. Kienlin and B.W. Roberts, pp. 25–33. Bonn: Universitätsforschungen zur prähistorischen Archäologie.

Tornton, C.P. (2009b). Chalcolithic and Early Bronze Age Metallurgy of Tepe Hissar, Northeast Iran: A Challenge to the Levantine Paradigm. PhD diss. Philadelphia: University of Pennsylvania.

Thornton, C. P. (2013). The Bronze Age in Northeastern Iran. In *The Oxford Handbook of Ancient Iran*, edited by D. T. Potts, 179–202. Oxford: Oxford University Press, 2013.

Wright, H. T. and Johnson, G. (1975). Population, Exchange and Early State Formation in Southwestern Iran. *American Anthropologists*, 77, 267-89.

Olson, G. K., & Thornton, C. P. (2021). Tureng Tepe, a Bronze Age Centre in Northeastern Iran Revisited. *Iran*, 59, 1, 4-35.

Roustaei, K. (2016). ‘Kalāteh Khān: a sixth millennium BC site in the Shahroud Plain, northeast Iran’, in K. Roustaei and M. Mashkour (eds) *The Neolithic of the Iranian Plateau Recent Research*. Studies in Early Near Eastern Production, Subsistence, and Environment 18. Berlin: ex orientis, 53–84.

Schmidt, E. F. (1937). *Excavations at Tepe Hissar, Damghan*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press.

Tornton, C.P. (2009a). Archaeometallurgy: Evidence of a Paradigm Shift? In *Metals and Societies. Studies in*